

زن در مجلهٔ درس‌هایی از مکتب اسلام

بازخوانی کاربرد مطبوعات اسلامی در تبیین شأن و جایگاه زن مسلمان

(مطالعه موردی*: ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام)

• دکتر مجتبی عطارزاده

عضو هیأت علمی دانشگاه هنر

مقدمه

در پی اجرای برنامه‌های به اصطلاح مدرنیزه‌سازی کشور توسط پهلوی دوم، میزان حضور زنان در عرصه‌های عمومی نیز در اثر گسترش نهاد آموزش به تدریج روبه‌فزونی نهاد. محور تبلیغات رژیم بر محرومیت‌زدایی از زنان و تمهید مشارکت فعال آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی بود. گرچه مشارکت سازنده زنان - به عنوان نیمی از جمعیت کشور - با رعایت اصول و احکام شرعی هم می‌توانست مبنای این تبلیغات قرار گیرد، لکن ماهیت اقتدارگرایی حاکمیت پهلوی که اصولاً مقوله مشارکت و رجوع به آحاد ملت در فرآیند تصمیم‌گیری را بر نمی‌تابید اقتضای آن داشت تا با بهانه قرار دادن مشارکت زنان، ضرورت پای‌بندی به احکام و مقررات دینی در تدوین قوانین مربوط به این مهم را تحت الشعاع قرار دهد.

بر این اساس آنگاه که از اوایل دهه چهل شمسی با اعلام برنامه به اصطلاح انقلاب سفید، رویارویی تجدد در برابر سنت رسماً اعلام شد و به بهانه جدیدگرایی، آنچه ریشه در گذشته داشت (از جمله ارزش‌های دینی نظیر حجاب، خانواده و...) در قالب «سنت» مورد هجمه قرار گرفت، اندیشمندان مسلمان که کمتر امکان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی گسترده مانند رادیو و تلویزیون داشتند، کوشیدند تا با انتشار مطبوعات ادواری به تبیین مبانی اعتقادی و دینی در خصوص آنچه به عنوان تجدد در حال اجرا در جامعه بود، بپردازند. در این رابطه، سعی بر آن بود تا ضمن بیان عدم مخالفت اسلام با نوگرایی، دسیسه‌های رژیم برای خدشه‌دار نمودن سلامت جامعه به بهانه نادیده گرفته شدن حقوق زنان با استدلال‌های

منطقی پاسخ داده شود. مروری بر مطالب مندرج در ماهنامه مکتب اسلام که تنها مجله ادواری بیانگر آراء و اندیشه‌های اسلامی در دوره حاکمیت پهلوی دوم است، نشان از آن دارد که نویسندگان می‌کوشیدند تا به مخاطبان برسانند که تعلیمات اسلام متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به اهداف والا در زندگی خود می‌رساند. اسلام، هدف‌ها و معانی و ارائه طریق رسیدن به آن هدف‌ها و معانی را در قلمرو خود گرفته و بشر را در غیر این امر آزاد گذارده و به این وسیله از هر گونه تصادمی با توسعه و تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است.

مطبوعات اسلامی در حاکمیت پهلوی دوم

اگوست کنت عامل یا مبنای تحول تاریخی بشر را در طرز نگاه وی به جهان یا در تحول فکروشناخت او می‌پنداشت. کتاب و مطبوعات از عمده‌ترین ابزارهای ایجاد تحول فکری و شناخت در جوامع انسانی است. البته این تحول به تدریج صورت می‌پذیرد و شاید بتوان گفت تحول تدریجی از طریق فرآیند دانش بشر، امری کاملاً معقول و منطقی است. کارکردی که از مقوله‌های نوشتاری انتظار می‌رود انتقال اطلاعات و وارد ساختن مفاهیم جدید به ساخت ذهنی افراد جامعه است. آنان این مفاهیم و اطلاعات را با دانش‌های پیشین خود پیوند می‌دهند و مقدمات دریافت اطلاعات جدید را فراهم می‌سازند. ترکیب پنداشته‌های ذهنی و یافته‌های جدید (مفاهیم و اطلاعات نو) موجب تولید علم و راهیابی به شناختی نوین می‌شود و بدین سان با تحول ساخت ذهنی و محتوای شناختی بشر،

فشار بر مطبوعات در رژیم پهلوی
به حدی بود که کوچک ترین
تخلف مطبوعاتی بی هیچ گذشتی
مورد مؤاخذه و بازخواست قرار
می گرفت و یا در مواردی این گونه
تخلفات خبری به دستگاه
اطلاعات و امنیت کشور احاله
می شد و در مجموع مطبوعات
قادر به ایفای نقش آگاهی بخش
مستقل خود نبودند



می رسیم که کارکردهای آنها از آنچه صاحب نظران بالا ذکر کردند، فاصله زیادی داشت؛ چه آنکه به جای پرداختن به مسایل اساسی جامعه به حوزه های فرعی تر اجتماعی روی آوردند و کوشیدند به طرح دعواهایی بپردازند که بیشتر جنبه حاشیه ای در زندگی مردم داشتند. هم چنین بیشترین توجه به مسایل خارجی و جهانی بود و کمتر به تجزیه و تحلیل مسایل داخلی پرداخته می شد. این پردازش به مسایل خاص جهانی با هدف اطلاع رسانی بلکه بیشتر جهت ایجاد سرگرمی هایی برای افکار عمومی بود تا به مسایل داخلی توجهی نشود. این روند به دلیل نوع رابطه خاص حاکم بر مناسبات ملت و دولت، کاملاً قابل توجیه بود. از آنجا که ملت (یعنی کل جامعه) اساساً با دولت در ستیز بود، اطاعت مردم از دولت فقط مبتنی بر ضرورت و عافیت اندیشی (و در تحلیل نهایی بر ترس) و نه رضایت و پذیرش درونی استوار بود.^۲ از این رو اساساً امکان انتشار مطبوعاتی خارج از حیطه نخبگان سیاسی حاکم فراهم نبود و آنان نیز در جراید خود به جای مردم فکر می کردند، جریان سازی می نمودند و هدایت فکری مردم را از این طریق به عهده می گرفتند. از دهه چهل شمسی به بعد تداوم این روند به وابستگی محض مطبوعات کشور منجر شد که طی آن، مطبوعات از هیچ خدمتی به دولت و حکومت پهلوی فروگذار نکردند. از حیث مطالب و محتوا نیز مطبوعات این دوره با سرعت بیشتری مسیر ابتذال را طی می کردند. در مجموع می توان مطبوعات پیش از انقلاب را مطبوعات خنثی

تحول و تکامل اجتماعی امکان پذیر می گردد. تأثیر رسانه های نوشتاری در بینش ها، طرز تلقی ها و ایستارها (attitudes) ظاهر می گردد و پس از آن بر توانش ها (abilities) و استعداد های افراد جامعه مؤثر می افتد. این تأثیرات سبب می شود تا جامعه به عنوان یک ارگانیسم به حیات خود ادامه دهد و تحول را به عنوان یک سرشت ذاتی در وجه پویای خود منعکس سازد.

برنارد برلسون - پژوهشگر امریکایی - در یک تحقیق کلاسیک درباره کارکردهای مطبوعات در سال ۱۹۴۹ معتقد است: مطبوعات صرفاً به دادن خبر و آگاهی به خوانندگانش فناخت نمی کند، بلکه در آن واحد، دو وظیفه را انجام می دهد، نخست این که در طبقات اجتماعی و بطن جامعه نفوذ می کند و دوم آن که خوانندگان خود را در بین طبقات دیگر، ممتاز و متمایز می سازد. از نظر برلسون، مطبوعات به کمک پیامدهای مداوم، مشروح و مفصلی که با خود به همراه می آورد به بخشی از زندگی مخاطبان مبدل شده و در میان افراد جایی برای خود باز می کند؛ زیرا به کمک آنها، گروه به آگاهی مطلوبی دست می یابد. از سوی دیگر، مطالعه مطبوعات وسیله و نشانه نوعی رشد اجتماعی است و افراد اهل مطالعه به سبب بهره گیری از چنین ابزار دانایی، معمولاً رهبران فکری جامعه محسوب می گردند.^۱

در بررسی محتوای مطبوعات ایران در فاصله زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، به این نتیجه

نمی‌شد و در این بین اهانت به مقدسات و احکام اسلامی در خصوص زنان سابقه‌ای طولانی داشت. روحانیون که جایگاهی در نظام قانونگذاری آن عهد نداشتند، برای عمل به تکلیف و وظیفه روشنگری افکار عمومی و آنچه در راستای تضعیف پایه‌های اعتقادی مردم در جریان بود، بهترین وسیله را اطلاع‌رسانی مکتوب از طریق انتشار مجلات ادواری یافتند که از مهم‌ترین و منظم‌ترین آنها ماهنامه مکتب اسلام بود که نویسندگان دینی با عنایت به مخدوش شدن شأن و جایگاه زن مسلمان در اثر اجرای سیاست‌های به اصطلاح مدرنیزاسیون شاه، توجه به این مسأله را و جهت همت خود قرار دادند.

موقعیت و جایگاه زنان در عصر پهلوی

در زمینه شأن و وضعیت زنان، برخی به درستی آن را با مقتضیات زمان، وضعیت محیط و نوع مناسبات اجتماعی مرتبط می‌سازند و معتقدند حقوق و مقام زن در دوران ماقبل تاریخ، ایران باستان، پس از اسلام و امروز همواره تابعی از موقعیت عصر خود بوده است.^۴ بدین ترتیب در بیشتر مناطق ایران، در سده نوزدهم و پیش از آن، شکاف شگرفی میان آرمان‌های اسلامی در مورد زنان و شرایط زندگی واقعی آنان وجود داشت. به جای حاکمیت شریعت اسلامی به صورت متعارف آن در همه مناطق ایران به صورت یکسان، واقعیت این بود که حقوق ارث و مالکیت برای زنان در اغلب مناطق، اجتماعات و شیوه‌های تولید گوناگون متفاوت بود و اساساً با دستورهای شریعت تفاوت داشت. به عنوان نمونه نهاد چند همسری که در اسلام تنها برای موارد خاص جواز آن صادر شده است^۵، در دستان برخی مردان هوس باز طبقات بالا به ابزاری برای بهره‌کشی از زنان و تبدیل آنان به اشیای جنسی بدل شد. به ویژه شاهان و شاهزادگان قاجار در این زمینه از هر حد و مرزی در گذشتند و حرم‌سراهای بزرگی داشتند که گاهی شمار زنان درون آنها به بیش از هشتاد نفر می‌رسید.^۶ در مجموع، این مسأله که زنان در ایران از سده‌های پیش مورد ستم بوده‌اند، تقریباً مورد تأیید همه ناظران مسایل ایران قرار دارد. برای نمونه وینسنت شیان که در اوایل سده بیستم از ایران بازدید کرده بود اعتقاد داشت که در کل، به رغم وجود آموزه‌های اسلامی، زنان ایران تحت ستم بودند. او می‌نویسد: موقعیت زنان در این کشور تقریباً از تمامی سرزمین‌های اسلامی پایین‌تر است؛ شکاف عظیمی میان زن قاهره‌ای و استانبولی با زن تهرانی - حتی اگر در بالاترین موقعیت باشد - وجود دارد.^۷

هنگامی که رضاخان به قدرت رسید با ادعای بهبود و اصلاح شأن و وضعیت زنان اقداماتی را آغاز نمود که تأسیس و گسترش مدارس

نامید و در واقع حکومت بود که مطبوعات را وادار به خنثی عمل نمودن می‌کرد. در دستورالعمل‌هایی که از سوی وزارت اطلاعات و جهانگردی وقت خطاب به مطبوعات صادر می‌شد به صراحت مشخص شده بود که درباره چه مسائل و رویدادهایی نباید چیزی بنویسند. به عنوان مثال در تاریخ ۱۳۵۶/۱/۱۸ دستورالعملی به این شرح صادر شد:

خبر و هم‌چنین گزارش و مطالبی درباره اینکه بوتو حکومت شریعت اسلامی را قبول کرد، کاباره‌ها، میکده‌ها، و کازینوها در پاکستان تعطیل شد، در آینده ایدئولوژی اسلامی در پاکستان حکومت خواهد کرد، به هیچ وجه در خبرها، مطالب و گزارش و تفسیرهای مربوط به پاکستان نباید منعکس شود، حتی اگر از زبان خود بوتو [نخست وزیر وقت پاکستان] باشد.^۳

فشار بر مطبوعات به حدی بود که کوچک‌ترین تخلف مطبوعاتی بی‌هیچ گذشتی مورد مؤاخذه و بازخواست قرار می‌گرفت و یاد در مواردی این گونه تخلفات خبری به دستگاه اطلاعات و امنیت کشور احاله می‌شد و در مجموع مطبوعات قادر به ایفای نقش آگاهی بخش مستقل خود نبودند. در این بین، مطبوعات با ماهیت اسلامی به رغم تلاش رژیم در جهت انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی از رهگذر طرح و بزرگنمایی مسائل حاشیه‌ای، بر آن بودند تا رسالت خود را عملی سازند، زیرا اصل راهنما در قواعد اخلاق اسلامی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی مبتنی بر اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. معنای تلویحی این مفهوم، آن است که هر فرد و گروه - به ویژه نهادهای ارتباط جمعی مانند مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سینما - در زمینه آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به اصول و مبانی اسلامی و عمل به آنها مسئول می‌باشند. از این رو، مطبوعات اسلامی با پای بندی به این اصل اصیل قرآنی که (فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) «آن دسته از بندگان که سخنان را شنیده و برترین آنها را می‌گزینند، بشارت ده»، امکانات محدود خود را در جهت بیان و عرضه حقایق دینی به کار گرفتند تا مخاطبان ضمن برخورداری از حق شناخت کافی، اقدام به انتخاب و عمل به وظیفه اسلامی خویش نمایند.

در آن زمان، رژیم پهلوی دوم متأثر از فضای حاکمیت دموکرات‌ها در ایالات متحده و در راستای اجرای برنامه‌های به اصطلاح مدرن‌سازی ایران، مبانی ارزشی و اعتقادی مردم را هدف گرفته بود. به ویژه اقتباس از قوانین غربی، از نقش شرع اسلام در حیات اجتماعی می‌کاست.

گرچه به ظاهر قوانین اسلام پایه و اساس قانونگذاری را در حاکمیت شاهنشاهی تشکیل می‌داد، اما در عمل به آنها توجهی

روند غربی کردن دولت شاه از آنها سلب می‌شود. در دهه ۱۳۵۰ ش. نسل جوان زنان این قشر، ناخواسته خود را در برابر دو نظام ارزشی متعارض و رقیب می‌یافتند: نظام سنتی که خانواده‌های آنها و معیارهای اخلاق عمومی آن را تقویت می‌کرد و نظام مدرن که آنها را به یک فرهنگ غربی وارداتی داخل می‌ساخت و توسط دولت تقویت می‌شد. برای رهایی از این پارادوکس، بسیاری به ریشه‌های سنتی خود بازگشتند که برخاسته از الگوی اسلامی زنانگی بود. زنان مسلمان معتقد بودند که با بازگشت به سرچشمه‌های اسلامی، راه

دخترانه و نیز تأسیس دانشگاه – که از میان دختران نیز دانشجو می‌پذیرفت – از جمله آنها بود. وی بر اساس برداشت نادرست خود از مسأله نوسازی و نیز شیفتگی نسبت به نمودهای ظاهری تمدن غرب پس از بازگشت از سفر ترکیه و به تقلید از آتاتورک، اقدام به کشف حجاب نمود. این مسأله ثابت نمود که تا چه حد زنان در صحنه سیاست به عنوان نماد برخی سیاست‌های حکام مورد توجه هستند و تا چه اندازه خواسته‌های واقعی آنان نادیده گرفته می‌شود. پس از رضا شاه و با از میان رفتن دیکتاتوری، زنان مجال حضور بیشتر در صحنه‌های زندگی اجتماعی را یافتند. در زمینه حقوقی نیز در سال ۱۳۴۶ ش. قانون حمایت خانواده به تصویب رسید که به زنان حق درخواست طلاق، حق حضانت کودکان و برخی حقوق دیگر را اعطا می‌کرد. تنها بخشی از زنان شهرنشین از مزایای این قانون بهره‌مند شدند، چرا که تغییر بنیادین وضعیت زنان مستلزم یک رشته اقدامات فرهنگی گسترده بود که نظام پدرسالار پهلوی نه توان انجام آن را داشت و نه تمایلی برای این کار از خود نشان می‌داد. مسأله بینش زن‌ستیزانه (Misogynist) شاه در موارد مختلف توسط صاحب‌نظران گوناگون و به ویژه در سخنان و مصاحبه‌های خود شاه ظاهر بود.^۸ طبیعی است حکمرانی با چنین رویکردهای منفی نسبت به زنان، نمی‌تواند جز به قصد نمایش و پرستیژ، گام‌های مهم و مؤثری در جهت بهبود شأن آنان بردارد. در واقع، نوسازی شاه با ابعاد جنسیتی برای زنان همراه گشته بود. شاید شاه فکر می‌کرد همان‌گونه که زنان در جوامع پیشرفته صنعتی حضوری آشکار و قابل دید در صحنه اجتماعی دارند، بر اساس اصل کلی تقلید، ایران نیز باید چنین الگویی را در پیش بگیرد. آنچه وی نمی‌توانست دریابد این بود که حضور و مشارکت فعالانه زنان در عرصه عمومی در جهان غرب، نتیجه ناگزیر تحولاتی است که در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ روی داده و از مبانی مستحکمی برخوردار است نه آن‌گونه که شاه می‌پنداشت، امری برخاسته از پرستیژ و ظاهر سازی که مبانی ارزشی، دینی و اعتقادی ایرانیان را مخدوش می‌ساخت. با آغاز روند نوسازی، حملات حکومتی بر ارزش‌های دینی و به ویژه حجاب شدت گرفت و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم به شیوه‌های گوناگون می‌کوشیدند که حجاب را یکی از عوامل عقب ماندگی زنان و مانع ورود آنان به جرگه «تمدن بزرگ» جلوه دهند.

حملات به حجاب:

با آغاز روند نوسازی، حملات حکومتی بر ارزش‌های دینی و به ویژه حجاب شدت گرفت و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم به شیوه‌های گوناگون می‌کوشیدند که حجاب را یکی از عوامل عقب ماندگی زنان و مانع ورود آنان به جرگه «تمدن بزرگ» جلوه دهند

خود به سوی آزادی واقعی راهم‌واری سازند.^۹ نشریات اسلامی و از جمله مجله مکتب اسلام در دهه ۱۳۴۰ به موازات شکل‌گیری این گرایش در زنان مسلمان، می‌کوشیدند تا با طرح مباحث مرتبط، اندیشه و گرایش مذکور را تئوریزه نمایند. گرچه تلاش آنان در آن زمان نمود چشمگیری در سطح جامعه نداشت، اما پس از نومی‌دی زنان ایرانی از اینکه برنامه مدرنیزاسیون رژیم پهلوی و نیز رونوشت برداری از الگوی زنانگی غرب کاری سودمند برایشان انجام دهد، در دهه ۱۳۵۰، این نظر معتقدان بسیاری در میان اقشار گوناگون جامعه زنان ایران یافت.

روشنگری مجله مکتب اسلام در زمینه مسائل زنان تلاش نویسندگان و دست‌اندرکاران ماهنامه مکتب اسلام در زمینه مسائل زنان، از دو جهت قابل توضیح و تحلیل است: از یک سو تقویت و تحکیم شأن زنان در عرصه خصوصی از رهگذر تأکید بر حفظ شرافت و پاکدامنی زن با تبیین نقش سازنده ازدواج در تشکیل نهاد خانواده و تأمین سعادت زن و مرد در پرتو آن و به ویژه آنکه اقدامات رژیم جهت مدرنیزه‌سازی ایران به سبک غربی و طرح مسائلی از

در اثر این اقدامات دین‌ستیزانه، اکثریت زنانی که به قشر بازرگانان، مغازه‌داران و صنعت‌کاران تعلق داشتند، احساس می‌کردند که شیوه زندگی، باورهای مذهبی و هویت فرهنگی‌شان مورد چالش، نفی و تمسخر قرار می‌گیرد و گاهی به طور تحمیلی با

قانون در شریعت، نه برقراری «برابری» بلکه ایجاد «تعادل» است. تفاوت و نابرابری را در حقوق زن و مرد، در مواردی که لازمه برقراری عدالت باشد می‌پذیرد، اما در عین حال به گونه‌ای آشکار با نابرابری‌هایی که مبتنی بر اصل اصیل «عدل» نیست درستی است. اسلام، تعادل را نه با تبعیض بل با تعدیل برقرار می‌سازد. بر این اساس پاره‌ای تکالیف و حقوق نابرابر در باره زنان و مردان مورد تأیید قرار می‌گیرد، زیرا شرایط طبیعی یا اجتماعی و فردی یا جمعی‌ای را که در واقع تشکیل دهنده بستر حقوق هستند، نادیده گرفته نمی‌شود. ولتر در این رابطه می‌گوید: اسلام با در نظر گرفتن طبیعت حقیقی انسان، واقع بینانه و نه به صورت خیالی قانونگذاری می‌کند...

اسلام، هم به مردان و هم به زنان توجه دارد و با آنان به صورتی تقریباً برابر رفتار می‌کند... زنان مسلمان همان تکالیف مردان را برعهده دارند، چون جوهر زن و مرد یکی است، پس زنان با مردان برابرند، ولی با هم تفاوت دارند. در واقع نوعی برتری (حقوقی) بر زنان دارند. از لحاظ مسلمانان، در زمینه فکری و عقلی - چنان که علم و عقل سلیم نیز نشان می‌دهد - زن و مرد با هم مساوی اند ولی از نظر جسمی متفاوتند. وانگهی برتری مرد فقط در مناسبات متقابل زن و شوهر، به عنوان تمایز وظایف محرز می‌شود.^{۱۰} مکتب اسلام در این رابطه می‌نویسد:

«زن و مرد دارای خلقت متفاوت بوده، هر یک برای کار معین و مخصوصی ساخته شده‌اند؛ مراجعه به مختصات طبیعی این دو جنس و امتیازاتی که بین ساختمان روح و جسم و احساسات و عواطف زن و مرد مشهود است مدعای فوق را ثابت می‌کند. کسانی که تصور می‌کنند زن و مرد از لحاظ خاصیت یکسانند و برای منظور واحدی آفریده شده‌اند در اشتباهند... مرد برای مبارزه و مقاومت با مشکلات خارجی، تشکیل خانواده و تحصیل مواد معیشت، پدر شدن و حمایت کردن از زن آفریده شده است... به عکس زن برای قبول فعالیت، ابراز مهر و دلجویی، اظهار عاطفه، دوست داشتن، محبوب بودن، مهر ورزیدن، مادر شدن و بچه پروردن، خانه‌داری، از خودگذشتگی و فداکاری ساخته شده است. پس عدم مداخله آنان در کارهای مخصوص مردان نتیجه بی‌عدالتی و بیدادگری جامعه و بی‌اعتنایی به حقوق زنان نیست، بلکه معلول متابعت از قانون آفرینش و رعایت صلاح زن و مرد و لازمه بقای نوع است.»^{۱۱}

آنچه در این نوشتار آمده، از منظر روان‌شناسی نیز تأیید می‌گردد، خانم لمبروز در اثر خود چنین می‌نگارد: طبیعت زن و مرد یکسان آفریده نشده و اگر یکسان آفریده می‌شد، هر آینه اتحاد آنان

قبیل آزادی روابط دختر و پسر و کاهش رغبت به تشکیل خانواده، سلامت اخلاقی جامعه را تهدید می‌نمود؛ و از سوی دیگر با طرح شبهاتی در زمینه نادیده گرفته شدن حقوق انسانی زن و محرومیت وی از امتیازات برابر و همسان با مردان به عنوان پیامد طبیعی طرح اندیشه‌های زن مدارانه (فمینیستی) در دنیای غرب که به همراه موج مدرنیزاسیون شاهی وارد ایران شده و افکار عمومی به ویژه زنان را تحت تأثیر قرار داده بود، تبیین حقوق و شأن زن در عرصه عمومی از منظر اسلام و وجه همت این نشریه قرار گرفت.

گرچه شریعت اسلامی از حیث

حقوقی، زن را با مرد - در موارد

متعدد - برابر نمی‌گیرد،

اما این بدان معنا نیست که حقوق

زن را روی هم رفته پایین‌تر از

حقوق مرد قرار دهد

۱. بیان مهم‌ترین وظیفه زن با تأکید بر تفاوت بیولوژیکی زن و مرد جوهر پارادیمی موسوم به پارادایم تعامل‌گرا در زمینه حقوق زن بر این اصل مبتنی است که جنس مونث از لحاظ ویژگی‌های بیولوژیک و همچنین از حیث خاصه‌های روان‌شناختی، تفاوت‌هایی با جنس مذکر دارد، اما این تفاوت‌ها اولاً نه طولی بلکه عرضی هستند، ثانیاً فقط سویه‌های حقوقی زندگی دو جنس را در بر می‌گیرند و بالطبع در عرصه‌های اخلاقی و انسانی اثری ندارند. این بدان معناست که وجود تفاوت‌های زیستی در زن و مرد که لزوماً از عوامل بیرونی و مائورات اجتماعی، اقتصادی و اقلیمی ناشی نمی‌شوند، بلکه پاره‌ای از آنها نیز ضمناً ذاتی و مختص هر یک از دو جنس می‌باشند، پذیرفته می‌گردد. اما در عین حال تفاوت‌های زیستی، منشأ تبعیض در حقوق زن و مرد قرار نمی‌گیرد.

نظام حقوقی اسلام، مظهر بارز این پارادایم است. گرچه شریعت اسلامی از حیث حقوقی، زن را با مرد - در موارد متعدد - برابر نمی‌گیرد، اما این بدان معنا نیست که حقوق زن را روی هم رفته پایین‌تر از حقوق مرد قرار دهد. این نکته در تمام متون دینی قطعیه مسلمانان تقریباً به تواتر مورد تأکید قرار گرفته که هدف از جعل



حقوق زن:
اسلام با توجه به تفاوت‌های طبیعی
موجود بین زن و مرد، تبیین وظیفه
زن به استناد تساوی در حقوق را
نادرست می‌شمارد و نوع دیگری از
حقوق به نام حقوق طبیعی را طرف
توجه قرار می‌دهد و آن را در
تمامی احکام و قوانین مربوط به زن
و مرد جاری می‌سازد

احتیاج به محبت و صمیمیت و رسیدگی و دلسوزی دارند به دست تقدیر و سرنوشت می‌سپارند و بدین وسیله نه تنها مادران به فرزندان خود خیانت می‌کنند، بلکه بزرگ‌ترین ضربه‌های روحی و جسمی را بر خود وارد کرده، خویش را دچار انواع ناراحتی‌ها و امراض گوناگون می‌سازند.^{۱۴}

نگارنده در ادامه ضمن اشاره به دامنه گسترده زیان‌های اجتماعی نادیده انگاشتن طبیعت زنانه، به تشریح موضع اسلام در این زمینه می‌پردازد:

«زنان به جای اینکه به نحو مؤثری در اجتماع نفوذ کرده، استعداد‌های نهفته در ذات خود را آشکار سازند تبدیل به یک وسیله اشباع غیرمشروع غرائز جنسی گردیده‌اند و محیط کار و فعالیت اجتماع نیز تبدیل به یک محیط آلوده شده، بدین وسیله زیان‌های اقتصادی و اجتماعی و خانوادگی غیرقابل جبرانی به بار آورده است... اسلام با این وضع که مستلزم انواع مفاسد اجتماعی و خانوادگی و غیر آن می‌باشد، هرگز موافق نبوده و جداً از آن منع می‌کند و آن را به حال جامعه و زن‌ها مضر می‌داند و از این رو در مواردی که شرکت زن در آنها مانعی ندارد تنها باید با حجاب اسلامی به نحوی که منافی با کار و فعالیت نباشد همراه گردد و از هرگونه تحریک و تهییج مردها به دور بوده، در کمال سادگی باشد.»^{۱۵}

در ادامه این نوشتار به دفع شبهه مقرر محدودیت زن در اثر رعایت حجاب از مشارکت در عرصه‌های گوناگون فعالیت اجتماعی پرداخته می‌شود. توضیح اینکه در نگاه مدرنیستی رژیم پهلوی، حجاب به ویژه چادر، سنتی ماقبل اسلامی و درباری که برای حفظ و کنترل زنان و ممانعت آنها از خروج از محرومیت‌های اجتماعی

غیرممکن گشته و جامعه بشری تشکیل نمی‌یافت.^{۱۲} او در ادامه می‌نویسد:

«آیا پیروان این عقیده تصور می‌کنند که یکسان نمودن این دو جنس، بهترین وسیله برای رفع نقارونفاق آنان بوده و سعادت طرفین را تأمین خواهد کرد؟ آیا چنین می‌پندارند که تخدیر صوری روح زن، به وسیله این تساوی ظاهری نوش دارویی است که علاج جمیع آلام و اسقام وی را خواهد کرد؟ دریغ که این تصور، پنداری واهی و اشتباهی کودکانه بیش نیست و بدین جهت است که اگر در وادی عشق، زن همان راهی را طی نماید که مرد می‌پیماید، سعادت او هرگز تأمین نخواهد شد. شکی نیست که زن میل دارد دارای خصال و صفاتی باشد که او دوست می‌دارد - و معذک با همین صورت فعلی نیز به وی علاقه مند می‌گردد - ولی باید دید که اگر مرد مانند خود او بود، باز مورد پسند و قبولش واقع می‌شد؟ هم‌چنین مرد که امروز زن را به صورت فعلی دیده و معهداً دوستش دارد، اگر متجلی به لباس و اخلاق خود می‌دید، باز او را طرف محبت خود قرار می‌داد؟»^{۱۳}

نویسندگان مجله مکتب اسلام با آگاهی به این اصل مهم روانی، با اشاره به پیامد ناگواری اعتنایی به این مهم در دنیای غرب، بر آن بودند تا از تکرار این فاجعه در جامعه ایرانی جلوگیری نمایند. از جمله حسین حقانی زنجانی در مقاله «غرامت سنگینی که زنان در عصر ما می‌پردازند» چنین می‌نویسد: «متأسفانه در اکثر ممالک جهان به خصوص در کشورهای صنعتی که زنان، بیشتر در خارج از خانه کار می‌کنند، جای مادران در خانواده‌ها غالباً خالی بوده و دیگر عهده‌دار تربیت فرزندان خود نیستند و درست آنان را در سنی که

طرز تفکر زن را خنثی نموده و با تدبیر و تأمل سررشته امور را به دست می‌گیرد، زن نیز به نوبه خود مرد را به حقیقت آشنا و نزدیک کرده و با حدس و پندار در صدد رفع تشویش‌های او برمی‌آید. با این اتحاد و موافقت فکری؛ هریک از این دو «قوای روحی» دیگری را تقویت کرده و فراز و نشیب زندگانی را سهل و آسان می‌سازد.^{۱۸} از همین رو همان‌گونه که اکلیسیس کارل نتیجه می‌گرد باید توجه داشت که جنس زن با جنس زمخت مرد در همه چیز تفاوت دارد و هر دو را نمی‌توان یکسان به کار وادار کرد. قانون آفرینش خط‌سیر زندگی آنها را به یک صورت تعیین نکرده است، تکامل در جنس لطیف و خشن هرگز به یک نحو نیست و در دو جهت متفاوت قرار دارد. لذا منطقی نیست که توجه زنان را از وظایف مادری منحرف سازند و نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و همان هدف و ایده‌آلی را که برای پسران جوان در نظر می‌گیریم، معمول داریم.^{۱۹}

نهاد خانواده، بهترین و مناسب‌ترین مکان عینیت یافتن گرایش‌های طبیعی زن و مرد است، به همین جهت از نقطه نظر جامعه‌شناسی، دارای اهمیت خاصی است. مالی‌نفسکی - جامعه‌شناس و مردم‌شناس معروف - از کسانی است که به شدت مخالف کار کردن زن است. مهم‌ترین دلیل مخالفت او و دیگر جامعه‌شناسان با کار تمام وقت زن در بیرون از خانه، آن است که معتقدند، کار تمام وقت زن، سلامت و موجودیت نهاد خانواده را به خطر می‌اندازد. بنابراین جوامعی نظیر امریکای امروز که با گسستگی روبه‌رو هستند، تا حد زیادی به سبب تزلزل ازدواج‌ها و نگهداری فرزندان توسط سرپرستان جایگزین در مدتی که مادر در محل کار به سر می‌برد، می‌باشد. محیط خانواده به جای اینکه کانون آرامش و خرسندی باشد به میدان کارزاری بدل شده است که در آن والدین بر سر هزینه‌های نگهداری از فرزند و حق ملاقات با او به‌ستیز با یکدیگر می‌پردازند. جامعه‌شناسان در تحلیل این امر علت را در دوری زن و مرد از طبیعت و ذات خویش جست‌وجو می‌کنند. ریل، اولین جامعه‌شناس خانواده می‌گوید: زن و مرد هریک دارای طبیعتی مخصوص هستند که طبیعت زن به اطاعت و طبیعت مرد به امر کردن مایل است. هم‌چنین پس از درهم ریختگی روابط در سوئد و روبه‌فزونی نهادن اختلالات خانوادگی، طلاق، نگرانی و اضطراب کودکان و...، یکی از جامعه‌شناسان پس از بررسی‌های دقیق علت اصلی را آموزش و پرورش یکسان اعلام نمود. بنا به یافته‌های او در حالی که زن باید محور اصلی زندگی باشد، با اشتغال تمام وقت نقش محوری وی در خانواده زایل گردیده و در نتیجه چنین پریشانی‌ها و نگرانی‌هایی به وجود آمده است.^{۲۰} بر این اساس،

مورد استفاده قرار می‌گرفت، معرفی می‌گردید که در اصل در جهت حفظ قلمروهای مرد و زن به کار گرفته شده و فضای حرکت و تنفس اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ظرفیت رشد و تحرک زن را محدود نموده است. از این رو، رفع حجاب و کنار نهادن چادر قدمی ضروری در ورود زن ایرانی به عرصه اجتماع و باز تعریف از جایگاه زن و مناسبات جنسی شمرده می‌شد. پاسخ مکتب اسلام چنین است:

«در قوانین اسلام برای نمونه قانونی دیده نمی‌شود که زن را محبوس و زندانی در خانه بداند و از خروج زن از خانه صریحاً منع کند و لزوم پوشش برای زنان (حجاب) در مقابل مردان و عدم اختلاط با آنان هرگز چنین مفهومی ندارد. چنان‌که بعضی از مخالفان چنین تعبیری از حجاب اسلامی نموده‌اند و بر اسلام به سختی تاخته‌اند. در حالی که حجاب اسلامی نه تنها با عزت و احترام و شخصیت و حقوق مشروع زن به هیچ وجه منافاتی ندارد، بلکه اصولاً برای این جعل شده است که احترام و منزلت زن در جامعه را بالا ببرد و از اختلاط زنان و مردان و آلودگی جامعه به فساد و هر ج و مرج جنسی جلوگیری به عمل آورد.»^{۱۶}

بر اساس استدلال مذکور، حجاب نه تنها فضای حرکت و تنفس اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ظرفیت رشد و تحرک زنان را محدود نمی‌نماید، بلکه با حذف جاذبه‌های جنسی و نگرش‌های جنسیتی در روابط اجتماعی، زن را به عنوان عنصر انسانی و متعالی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌دهد. چنین نگرشی نزد آزاداندیشان نه محدودیت زن بلکه به منزله صیانت از ارزش والای وی تلقی می‌گردد. به عنوان مثال خانم لیدی - دانشمند انگلیسی - می‌گوید:

«من اگر بگویم زن‌های مسلمان از زنان اروپا بیشتر آزادند زیاده‌روی نکرده‌ام، زن مسلمان فهمیده یگانه زنی است که به معنای حقیقی آزادی پی برده و می‌داند که آزادی یعنی چه؟ و امروز اروپاییان با افراط در این آزادی دچار سیه‌روزی‌ها شده‌اند.»^{۱۷}

بر پایه آنچه گذشت، اسلام با توجه به تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد، تبیین وظیفه زن به استناد تساوی در حقوق را نادرست می‌شمارد و نوع دیگری از حقوق به نام حقوق طبیعی را طرف توجه قرار می‌دهد و آن را در تمامی احکام و قوانین مربوط به زن و مرد جاری می‌سازد. بر اساس این بینش طبیعت، سازمان عاقلهٔ دو جنس را بر پایه احتیاج قرار داده است... جهات مختلف این دو هوش و خواص ویژه هریک از این دو باعث می‌شود که اتحاد مرد و زن کامل شده و هریک دیگری را در اصول و فروع زندگی، تقویت و تکمیل نماید. فکر مرد که بیشتر متوجه نظرات مطلق بوده و در مرحله‌ای بالاتر از تصورات و پریشانی‌های روزانه سیر می‌نماید،

موقعیت زن و حقوق وی پیش از ظهور اسلام مورد مطالعه قرار گیرد تا ارج و کرامت زن از میان حقوقی که اسلام برای وی قائل گردیده، آشکار شود.

زن چه در عصر محمد (ص) و چه پیش از آن، حتی در جوامع متمدنی چون ایران و یونان، در حد یک حیوان جنسی یا اقتصادی که وظیفه اصلی اش، اطاعت مطلق از شوهر بود، بار یافته بود: وسیله تولید نسل بود و تکاثر مال. چنین تلقی فروکاهنده‌ای از ارزش و شخصیت انسانی زن، البته منحصر به عامیان و امیای نبود و گاه

بسیاری از معایبی که از جهت سوء رفتار درباره زنان به اسلام نسبت داده‌اند، نه از مذهب بلکه از عادت ناشی می‌شود

نخبگان جوامع از حکیمان، ادیبان و طبیبان و... را نیز شامل می‌شد. ارسطو - معلم اول اخلاق و منطق دنیای غرب - می‌گفت: آنجاکه طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می‌آفریند؛ زنان و بندگان از روی طبیعت، محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار و لایق شرکت در کارهای عمومی نیستند.^{۲۳} افلاطون - حکیم و فیلسوف برجسته و در عین حال اشرافی غرب - به رغم اینکه نسبت به شاگردش ارسطو دیدگاه مساعدتری درباره زنان داشته و همواره از ورود زنان به امور اجتماعی و اقتصادی و نیز از برابری زن و مرد در عرصه‌های مختلف پشتیبانی می‌کرد^{۲۴} و حتی با وجود اینکه بر این عقیده بود که نباید میان زن و مرد، حایل وجود داشته باشد (به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت) و دختران باید همان امتحانات فکری را بگذرانند که پسران می‌گذرانند و مانند پسران نیز باید بتوانند به مقامات عالیه مملکتی نایل شوند.^{۲۵} با این همه نمی‌توانست این مطلب را از نظر دور دارد که زنان از مردان چه در نیروهای جسمی و چه در نیروهای روحی و دماغی ناتوان ترند و لذا در هیچ رشته‌ای نمی‌توانند به پای مردان برسند.^{۲۶}

در ایران باستان و هند و روم و نزد بعضی از مذاهب مثل یهود و مجوس نگرش خاصی نسبت به زن وجود داشت، به طوری که گاهی درباره حقوق وی دچار افراطی‌ترین افکار بوده‌اند. چنانکه ویل

دنیای مدرن امروز راه حل عملی برای حفظ تعادل جامعه را در آن یافته که با تأمین کافی خانواده‌ها، اشتغال بیرون از خانه برای زنان، بخش عمده وقت آنان را نگیرد و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جامعه شرایطی را فراهم سازند که زنان بتوانند از شرایط مطلوب اشتغال استفاده کرده و حتی در مواقع لزوم بدون از دست دادن شغل خویش از مرخصی‌های طولانی برای حضور در کنار فرزندان خردسال (حداقل تا دو یا سه سالگی) استفاده کنند.

اصولاً در جامعه دو نوع نقش وجود دارد: نقش‌های عاطفی و نقش‌های ابزاری. فرزند، نقش‌های ابزاری را از پدر و نقش‌های عاطفی را از مادر فرامی‌گیرد. باتوجه به اختلال شخصیتی ناشی از تداخل نقش در فرزندان، جامعه‌شناسان بزرگ با اشتغال تمام وقت زنان مخالف هستند. کوینک - جامعه‌شناس سوئدی - در این رابطه به صراحت می‌گوید: اشتغال تمام وقت زن در بیرون خانه، به خانواده، زن، شوهر و بچه‌ها لطمه جدی وارد می‌کند. زن شاغل به دلیل خستگی قادر به ایفای نقش عاطفی خود نیست و نیز به علت تمکن مالی و استقلال اقتصادی، میزان سازگاری به دلیل پایین آمدن آستانه تحمل به شدت کاهش می‌یابد.^{۲۱}

۲. دفع شبهات نابرابری زن و مرد در بینش اسلامی

بسیاری از معایبی که از جهت سوء رفتار درباره زنان به اسلام نسبت داده‌اند، نه از مذهب بلکه از عادت ناشی می‌شود. ریشه برخی از این عادات آنجاست که عده‌ای با تمسک به مظاهر مدرنیسم و نفی آثار به جا مانده از گذشته (از جمله ارزش‌های دینی) یکسره حکم به بی‌اعتباری آنها می‌دهند و هر آنچه از اوامر و نواهی در دین آمده را کهنه و منتفی می‌شمارند. از جمله عده‌ای با طرح مسأله تبعیض بین زن و مرد و حرمان زن از حقوق مردان، به نام تمدن و نوگرایی به مخالفت با کیان زن و ساختمان وجودی آن برخاسته و راهی برخلاف فطرت و سازمان طبیعی وی پیش گرفته‌اند که نه به صلاح مرد است و نه شایسته زن و نه به صلاح اجتماع... و این از انحطاطات دوره و قرن ماست که هر چیز نو و تازه‌ای ولو به ضرر آنها باشد را می‌پذیرند و هر سنت قدیمی را ولو به نفع آنها باشد به نام کهنه و قدیمی طرد می‌کنند... آنچه را عقل پذیرد حق است ولو کهنه باشد و هر چه را عقل رد کرد مطرود است ولو آنکه نو باشد.^{۲۲} بر این اساس نمی‌توان احکام اسلام در زمینه حقوق زنان که به ظاهر نشانه‌های تبعیض در آن دیده می‌شود را به استناد ادعای مکاتب جدید حقوق برابر زن و مرد (همچون فمینیسم) یکسره مردود دانست، بلکه باید به حکم عقل به داوری پیرامون آنها پرداخت. در این بررسی شایسته است

هیاهوهای جاهلانه که اخیراً اعلام کرده‌اند، از بدیهیات تمدن ساسانی است - نکاح با محارم و زناشویی در میان اقارب درجه اول حتماً معمول بوده است و احکام عجیب دیگری نیز متداول بوده مثل اینکه چون پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسیده، پدر، یکی از زنان خود را به عقد زناشویی او درمی‌آورده است.^{۲۹} هم‌چنین در عصر ساسانی، اصل تعدد زوجات، اساس خانواده به‌شمار می‌رفته است، اما در عمل شمار زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود و ظاهراً مردان کم‌بضاعت به‌طور کلی بیش از یک زن نداشتند. شوهر در دوره مزبور - که تقریباً مقارن با ظهور اسلام بود - هیچ‌گونه تعهدی در قبال مخارج و نفقهٔ زنان متعدد نداشته است و تنها مکلف بوده به‌طور مادام‌العمر، زن ممتاز (سوگلی) خود را نان بدهد.^{۳۰} از این گذشته شوهر حق فروش زن و فرزندان را داشت، اما این تنها در صورتی بود که از تأمین معاش و مایحتاج آنان ناتوان باشد و با فروش یکی از آنها بتواند هزینه زندگی دیگران را فراهم سازد.^{۳۱}

زن ایرانی پیش از ظهور اسلام، انواع حقارت‌ها و پستی‌ها را بر دوش ظریف خود می‌کشید، به‌گونه‌ای که اساساً ازدواج نوعی از بیع [خرید و فروش] به‌شمار می‌رفت و زن جزو اموالی بود که در معرض خرید و فروش واقع می‌شد؛ از حق حضور در دادگاه برای اقامه دعوی و حتی ادای شهادت نیز محروم بود، به طوری که در کتاب مینوی خرد از آثار کهن پهلوی آمده است: «و این را نباید به عنوان گواه پذیرفت: زن و کودک نابالغ و مرد بنده را.»^{۳۲}

به منظور شناخت عقیده اسلام در خصوص زن، باید دانست که اسلام از دو بُعد مختلف به زن و مرد می‌نگرد که می‌توان بُعد اول را «بُعد انسانی» و بُعد دیگر را «بُعد بشری» نامید. بعد انسانی در زن و مرد مشترک و یکسان است، ولی در بُعد بشری که خواص ناسوتی آن دو است با هم اختلاف دارند، اختلافی که مکمل ذات و به سود آنهاست. در بُعد انسانی زن و مرد هر دو به یک اندازه موضوع تکلیف الهی هستند و یکسان در مقابل او مسئولیت دارند. هر جا در قرآن به انسان خطاب یا امر و نهی شده است، یا با خطاب «یا ایها الناس» با آنان سخن رفته است، زن و مرد برابرند. در آزادی که لازمه انسان بودن و جزء هویت و ذات اوست، زن و مرد مساوی‌اند و هر دو آزاد آفریده شده‌اند. زن نیز همسان با مرد در استفاده از حقوق قانونی خود و در مقابل قانون و استفاده از حق حیات و حفظ شوون اجتماعی و استفاده از مواهب الهی مساوی است. اسلام نه تنها شرکت زنان را به‌طور معقول در مراسم دسته‌جمعی اسلامی منع نکرده، بلکه در پاره‌ای از موارد واجب نموده است. مثل حج در صورت جمع بودن

دوران، در جلد اول تاریخ تمدن ص ۵۵۲ می‌نویسد: پس از داریوش اول، مقام زن مخصوصاً نزد طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر که برای کار کردن ناچار از آمد و شد میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند، ولی در مورد زنان دیگر، گوشه‌نشینی زنان در عادت ماهانه که برایشان واجب بود، رفته‌رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی‌شان را فرا گرفت. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار، از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند،

ایران قبل از اسلام:

در درخشان‌ترین دوره حیات اجتماعی زن در

ایران پیش از اسلام - یعنی عصر ساسانی -

نیز زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و شخصیت

حقوقی نداشت؛ پدر و شوهر اختیارات

وسعی در داریبی وی داشتند

زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را اگرچه پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در آیین مجوس طبق رسم و مقررات شدیدی که وجود داشت زن در عادت ماهانه در اطافی محبوس بوده، همه از او در مدت عادت زنانگی، دوری می‌جستند و از معاشرت او پرهیز داشتند. یک مؤمن آیین زردشت به تبعیت از آموزه‌های فقهی این مذهب، زن دشتان (حائض) را ذاتاً نجس تلقی می‌کرده تا جایی که از نظر او، روح و حتی نگاه و نفس او نیز از این حکم مستثنی نبوده است؛ چنین زنی طبق آیین زردشت باید خود را از دیگران دور نگاه می‌داشت و از کارهای روزمره در نه شبانه روز دست می‌کشید و هم‌چنین جامه خود را در مدت یاد شده به‌طور مرتب تعویض می‌کرد.^{۲۷} اوستا نیز مؤمنان را توصیه می‌کند تا خوراکی اندک به زن دشتان بدهند تا مبادا از این تغذیه در وجود او نیروی اهریمنی تقویت شود،^{۲۸} روی هم رفته معنای حکم زن دشتان این بود که زن باید تقریباً یک‌سوم از دوران جوانی خود را از حیات اجتماعی محروم می‌ماند و به‌طور مجرد زندگی می‌کرد.

در درخشان‌ترین دوره حیات اجتماعی زن در ایران پیش از اسلام - یعنی عصر ساسانی - نیز زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و شخصیت حقوقی نداشت؛ پدر و شوهر اختیارات وسیعی در داریبی وی داشتند. چیزی که از اسناد آن زمان به دست می‌آید - و با همه

موارد دیگر جست‌وجو نمود که زمینه اقتصادی مسأله باتوجه به نکات زیر می‌تواند زیربنای فلسفه تفاوت میراث زن و مرد را توضیح دهد: ۳۵

۱. دانشمندان علم اقتصاد عقیده دارند که برای به وجود آوردن یک اجتماع به تمام معنی سالم و شایسته که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد، جهاتی لازم است که اجرای این اصل «هرکس به مقدار نیازمندی و حاجتش» در مرحله نخستین آنها است. این اصل که ضامن تعادل ثروت و مالکیت است و از تورم ثروت‌های کلان و پدید

طلاق در نظر اسلام امری منفور است و به تعبیر روایت نبوی «طلاق، منفورترین حلال‌هاست» و هر چه دامنه اختیار دادن طلاق کمتر باشد، این امر منفور کمتر واقع می‌شود

آمدن شکاف طبقاتی که هزاران مفسد اخلاقی و اجتماعی دارد، جلوگیری به عمل می‌آورد.

۲. به حکم وضع طبیعی که هر کدام از زن و مرد دارند، اسلام مخارج افزون تری از قبیل نفقه زن و فرزند، مهر و طلاق زن، هزینه زندگی زن هنگامی که در عده به سر می‌برد، مخارج سایر نزدیکان تهیدست مانند برادر، خواهر، پرداخت دیه قتل خطایی را و... به عهده مردان گذاشته شده است.

۳. زن در مقابل وظایف فوق و مخارج سنگینی که مرد به عهده دارد، هیچ‌گونه تعهد مالی برعهده ندارد.

نتیجه‌ای که از نکات فوق می‌توان گرفت این است: از آنجاکه مخارج و احتیاجات مالی مرد بیشتر از زن است؛ زنان در مقابل درآمدی که دارند مخارجشان بسیار کمتر است، از این جهت اسلام سهم الارث مرد را بیشتر از مال زن قرار داده تا طبق اصل «هرکس به مقدار نیازمندی و حاجتش» تعادلی میان درآمد و مخارج آنها برقرار گردد.

دقت نظر در سایر موارد که به ظاهر اسلام به لحاظ حقوقی میان زن و مرد قائل به تبعیض شده، حکمت موضوع و عمق درایت قانونگذار را آشکار می‌سازد. از جمله در باب نقصان دیه زن، فقه

شرایط و جوب، شرکت او در این مراسم واجب می‌گردد، یعنی برزن مستطیع واجب است مراسم حج را در موسم خود مانند مردان انجام دهد و حتی شوهر او حق ندارد او را از آن منع کند. باز بر زنان واجب است هنگامی که سرزمین‌های اسلامی و حوزه مسلمین مورد تهاجم دشمنان و کفار واقع شود هم چون مردان قیام کرده و اسلحه به دست گرفته از استقلال و حیات اسلام دفاع کنند، زیرا در این دو مورد مسلماً از نظر اسلام اداره خانواده و حق شوهر و تربیت فرزندان بلکه حیات و بقای افراد مسلمان به طور کلی تحت الشعاع مسأله مهم تری قرار می‌گیرد و آن نابودی استقلال مسلمین در مورد دفاع و یا هم‌بستگی کامل مسلمین و اطلاع از حال همدیگر و غیر آن در مورد حج می‌باشد. ۳۳

اما در بُعد بشری اگرچه زن و مرد هر دو مصداق کامل بشریت‌اند، لکن به اقتضای تقسیم کار و تقسیم مسئولیت و تنظیم کارکرد طبیعی آنها که هدف عمده‌ای در خلقت است و به لحاظ رعایت تخصص و وظایف غیرمشترک، میان زن و مرد مواردی وجود دارد که گرچه موجب سلب تشابه آن دو در طبیعت و تشریح می‌شود، ولی با مساوات آنها در بشر بودن و بر خورداری مساوی از حقوق بشری منافات ندارد. از نظر قانونگزاری و اداره صحیح امور اجتماعی بشری نیز این اختلاف باید همیشه مورد نظر مقنن و منشأ تفاوت‌هایی در قانون باشد بی‌آنکه موجب تبعیض یا کاهش حرمت یکی از آنها شود. با در نظر گرفتن این مسأله، مواردی نظیر اینکه «ارث» زن نصف ارث مرد است، «قوامت» زنان بر عهده شوهران می‌باشد و یا در مواردی «شهادت» دو زن با شهادت یک مرد برابر شمرده شده است و... نباید این تصور را به ذهن تبادر سازد که از نظرگاه قرآن و سنت، مرد نسبت به زن از شرافت روحانی والاتری برخوردار است. زیرا مقوله‌هایی چون ارث، قوامت و شهادت و... همگی نهادهایی حقوقی هستند و هر نهاد حقوقی ناشی از نظام اجتماعی است و ضمانت اجرایی آن نیز به پذیرش مردم یک عصر و جامعه برمی‌گردد. به گونه‌ای که به طور مثال نهاد ارث در اسلام در میان تازیان وجود داشته، اما زنان نه تنها مشمول حق ارث نبوده‌اند، ۳۴ بلکه خود نیز به ارث برده می‌شده‌اند. لیکن قرآن باتوجه به واقعیت‌های اجتماعی آن عصر، مبارزه‌ای تدریجی را در این زمینه آغاز کرده و حق ارث زنان را - هرچند به میزان نصف حق ارث شوهران و برادرانشان - تضمین و تثبیت کرده است. پس اگر اسلام سهم الارث زن را در برخی موارد کمتر از مرد قرارداده، این تفاوت ظاهری را نباید به حساب این گذاشت که اسلام ارزش و شخصیت انسانی زن را نادیده گرفته است، بلکه باید عامل آن را در

اسلامی با تحدید و یا استثنای شهادت زن در مواردی که مسئولیت مدنی یا کیفری نسبتاً سنگینی نیز بر دوش شهود گذارده شده است (در مواردی مانند لواط، سُحْق و...) مسئولیت او را سبک‌تر ساخته است.^{۳۷}

مطبوعات اسلامی به ویژه ماهنامه مکتب اسلام در جهت پاسخ به ادعاهای متمدنانه رژیم پهلوی در زمینه تصویب قانون حمایت خانواده که به ظاهر به نابرابری‌های مرد و زن در حوزه خانواده خاتمه می‌داد و به منظور تبیین رعایت اصل «عدالت» و نه «تساوی» در احکام اسلامی مربوط به زنان، طی شماره‌های متعدد خود به مسائلی از قبیل تعدد زوجات به ویژه مسأله طلاق پرداخت. اهمیت توجه به موضوع اخیر از آنجائیکه می‌شد که به استناد ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر، هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی می‌باشند. ولی در اسلام اختیار طلاق به مرد داده شده است و این امر همه بر خورد نابرابر احکام اسلامی با زنان را در اذهان تقویت می‌کرد.

مشی و شیوه مکتب اسلام در پاسخ به این شبهه این بود که با بیان تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد و نیز توضیح قبح و زشتی رواج پدیده طلاق، عدالت‌مداری در وضع این قانون در اسلام را تبیین نماید. در بیان اختلاف سازمان و وجودی زن و مرد، آمده است:

در میان ده‌ها خصیصه روحی و امتیازات فطری که هر کدام از زن و مرد دارند، خصیصه غلبه عواطف و احساسات، در زن و غلبه نیروی تفکر در مرد به طور بارزی به چشم می‌خورد... این رقت احساس و لطف و عواطف، تأثیر سریع و هیجان شدید زن در دوستی‌ها، دشمنی‌ها، میل به تظاهر و ابراز عشق، همگی به منزله پاسبانان مسلح برای حفظ نظام خانواده و جلب شوهر و پرورش فرزند در روح زن به ودیعت نهاده شده‌اند. زیرا تأمین حوائج کودک و برآوردن خواسته‌های طفل در نیمه‌های شب که هر چشمی بالطبع به خواب خوش مایل است، نیازمند به عاطفه شدید و پرهیجانی است که بی‌درنگ و بدون فکر و اندیشه که گاهی سریع و گاهی بطیئی و زمانی مشتعل و زمانی افسرده است، خواهش‌های کودک را اجابت کند...

اما وظیفه مرد آن است که در خارج از خانه در مبارزه زندگی شرکت کند، خواه این مبارزه به صورت مقاومت در برابر درندگان جنگل، یا قوای طبیعت باشد و خواه به صورت جهاد در راه نظامات حکومت و شؤون اقتصاد و سیاست، زیرا نتیجه همه آنها یکی است

امامیه در احکام مربوط به «قتل نفس» دو موضوع را از هم تفکیک می‌کند: موضوع اول، حق مجازات برای ولی دم است که بیشتر جنبه‌ای کیفری و بازدارنده و تنبیهی دارد و دیگر برای ولی دم است که بیشتر جنبه‌ای حقوقی و مدنی دارد. از حیث موضوع اول (کیفری) هیچ تفاوتی میان مقتول و مقتوله نیست و تنها از جنبه مدنی و حقوقی میان آنها تفاوت قائل است که این امر هم نه به خود ایشان بلکه به بستگان آنها مربوط می‌شود که از قتل آنها متضرر می‌شود. استدلال مشهور فقهای امامیه این است که بستگان و خانواده مرد مقتول از قتل وی بیشتر متحمل خسارت و ضرر

مطبوعات اسلامی به ویژه ماهنامه مکتب اسلام در زمینه تصویب قانون حمایت خانواده که به ظاهر به نابرابری‌های مرد و زن در حوزه خانواده خاتمه می‌داد و به منظور تبیین رعایت اصل «عدالت» و نه «تساوی» در احکام اسلامی مربوط به زنان، طی شماره‌های متعدد خود به مسائلی از قبیل تعدد زوجات به ویژه مسأله طلاق پرداخت

می‌شوند تا بستگان و خانواده زن از قتل وی؛ و از این جهت است که خواسته‌اند میان مقتول مرد و مقتوله زن از جنبه مدنی و حقوقی به نوعی عدالت – و نه برابری – برقرار کنند. از طرف دیگر، نابرابری زن و مرد در دینه – برخلاف آنچه برخی پنداشته‌اند – عملاً از حیث مادی به نفع زن است، زیرا زن در صورت قتل همسرش واجد حقوقی می‌شود که مرد در صورت قتل زن، واجد نصف آن می‌گردد.^{۳۶}

در مورد شهادت نیز وضع به همین ترتیب است. ادای شهادت به هیچ روی حقی را متوجه شخص شاهد نمی‌سازد و یا به عبارت دیگر موجب حق برای شاهد نمی‌باشد، ولی موجب مسئولیت – چه مدنی و چه کیفری – برای وی در قبال اصحاب دعواست. این بدین معنی است که شهادت در اسلام نه یک حق برای شهود، بلکه تکلیفی بر ذمه ایشان است و از این جهت نیز هست که در قرآن، کسانی که از این تکلیف، شانه خالی می‌کنند و شهادت خود را کتمان می‌سازند، مذمت شده‌اند [سوره بقره – آیه ۲۸۳]. شریعت اسلامی حتی اگر خواسته باشد در مواردی که ادای شهادت واقعاً خوف برای حرمت، شخصیت و حیثیت زن دارد، او را از ادای شهادت معاف سازد، نباید نتیجه گرفت که از دیدگاه اسلام، قول و گواهی زنان فی نفسه از اعتبار کمتری برخوردار است، بلکه در واقع فقه

و آن تحمل شدائد و نقشه‌کشی برای تحصیل غذا و معیشت و حمایت زن و فرزند از تجاوزها و پیکار جانکاه به منظور نشانیدن متجاوزان و دشمنان داخلی و خارجی برای ایجاد محیط عدالت و امن است.... توجه به این حقایق و دردست داشتن این میزان (غلبه عواطف در زن، غلبه تفکر در مرد) بسیاری از موارد اختلاف و وظیفه و حقوق زن و مرد را تفسیر و تعلیل می‌کند و پرده از روی بسیاری از مشکلات حقوقی و اخلاقی زن و مرد برمی‌دارد و روشن می‌کند که مثلاً چرا مرد در قیام به اعمال و وظایفی که مربوط به اوست پایداری و مجاهده دامنه‌دار می‌کند، ولی در موضوعات عاطفی مانند کودکان غالباً دستخوش تحول و تبدل می‌شود و در مقابل، زن، در موضوعات عاطفی بسیار نیرومند و پایدار است، ولی در کارهایی که محتاج به اعمال فکر است، استقرار و پایداری ندارد.^{۳۸}

پس از بیان این تفاوت‌های ذاتی میان زن و مرد، این سؤال مطرح می‌گردد که کدام یک از زن و مرد نسبت به یکدیگر ترجیح دارند؟ سپس با اشاره به این مطلب که هر یک از آنها برای کاری ساخته شده و وجود هر یکی مکمل و وجود دیگری است و آنها در زندگی لازم و ملزوم یکدیگرند، هیچ یک بر دیگری رجحان داده نمی‌شود. بر این اساس و با در نظر گرفتن این تفاوت‌هاست که قوانین وضع شده حتماً بایستی مطابق نیازمندی‌های روحی و جسمی زن و مرد بوده و استعداد‌های طبیعی آنان را بهتر هدایت و رهبری نمایند.

آنگاه در پی طرح این مقدمه نسبتاً طولانی، به اصل موضوع پرداخته می‌شود که آیا اختیار طلاق تنها باید در دست مرد باشد و یا آنکه هر دو در انحلال پایان زناشویی با هم مساوی باشند، یعنی همان گونه که شوهر هرگاه بخواهد می‌تواند همسرش را طلاق دهد و یا رضایت او در انحلال عقد شرط است، زن هم قادر باشد در صورت تمایل، خود را از قید زوجیت خلاص کند و یا دست کم بدون رضایت او انحلال عقد، صحیح نباشد. یعنی رضایت هر دو شرط باشد. مکتب اسلام با الهام از بینش اسلامی بر این عقیده بود که عاقلانه‌ترین راهی که به نفع زن و مرد و هم ضامن سعادت واقعی جامعه و خانواده است و از افزایش آمار طلاق و تزلزل ارکان خانواده جلوگیری می‌کند، همان صورت اول یعنی سپردن طلاق به دست مرد است که متضمن حکمت‌هایی می‌باشد.

اول اینکه اساساً طلاق در نظر اسلام امری منفور است و به تعبیر روایت نبوی «طلاق، منفورترین حلال هاست» و هر چه دامنه اختیار دادن طلاق کمتر باشد، این امر منفور کمتر واقع می‌شود. دوم، طلاق بیشتر به علت غلبه احساسات و تمایلات فردی و برخورد عواطف ناخوشایند طرفین است و قوت عواطف و ضعف

منطق و حسابگری در تشدید اختلاف و افتراق تأثیر فراوان دارد. اسلام برای جلوگیری از دخالت احساسات کور و بی‌منطق در امر خانواده و جدایی زوجین، منطق را ملاک دانسته است تا در جوش ناگهانی احساسات طرفین آشیانه‌ای ویران نشود و خانواده‌ای متلاشی نگردد. بدیهی است در صورتی که طلاق در اختیار زن قرار می‌داشت احتمال وقوع طلاق به علل عاطفی و احساسی و حسادت‌ها و نزاع‌ها و رقابت‌ها و... بیشتر می‌شد، چه زن به مراتب از مرد بیشتر تحت تأثیر احساسات و خشم و انتقام و نفرت قرار می‌گیرد.

مروری بر کارکرد ماهنامه مکتب اسلام نشان از آن دارد که به رغم تبلیغات گسترده حکومت وقت مبنی بر احیای حقوق، شأن و منزلت پایمال شده زن ایرانی

سوم آنکه طلاق یک «حق» و قابل واگذاری است و اسلام برای مواردی که پیش بینی می‌شود که مرد به لحاظ ضعف شخصیت یا غلبه احساسات بر منطق خود به قصد اضرار به زن و با وجود موانع منطقی برای ادامه زندگی سالم حاضر به طلاق نشود، اجازه داده است که مرد در ضمن عقد ازدواج، به زن وکالت در طلاق بدهد تا در هنگام تحقق شرایط طلاق (مانند سوء خلق و بد رفتاری مرد یا خودداری از پرداخت نفقه و وظایف دیگر) بتواند به وکالت از طرف مرد خود را طلاق دهد. بنابراین ملاحظه می‌شود که طلاق همیشه به دست مرد نیست و زن نیز می‌تواند از طریق شرعی و قانونی اختیار طلاق را برای مواقعی که مرد پارا از دایره تقوی، منطق و اخلاق فراتر بگذارد، به دست آورد و از مرد جدا شود.

سرانجام اینکه معمولاً طلاق برای مرد مستلزم فشار اقتصادی و بار مالی و اخلاقی است؛ مهریه را که به صورت دینی درآمده باید بپردازد و همسر دیگری اختیار کند که آن هم معمولاً با هزینه‌های جدید همراه است؛ سرپرستی فرزندان را یک تنه بر دوش بکشد و بعد اجتماعی و اخلاقی قضیه را که احتمالاً به صورت ملامت و توبیخ است از سر بگذراند و از این رو طلاق در دست طرفی است که بیشتر

هویت جنسی به خصوص برای زن ایرانی که به نحو تاریخی از بسیاری حقوق اجتماعی خود محروم مانده بودند، می‌توانست توجیه‌گر کسب برخی امتیازات ویژه باشد، اما این توجیه فیزیولوژیک نمی‌توانست جایگزین روابط قراردادی و مبتنی بر حقوق و مسئولیت‌های انسانی (ونه جنسی) باشد. از همین رو در نوشته‌های مختلف ماهنامه مذکور در زمینه مسائل زنان، بر انسانیت زن بیش از زن بودن وی تأکید فراوان شده تا مبادا به بهانه دفاع از حقوق زنانگی، احساس «غیریت» چنان تقویت گردد که عنصر انسانیت را تحت الشعاع قرار دهد.^{۳۹} اهمیت این تلاش آنگاه آشکار می‌گردد که بدانیم مکاتب مدافع حقوق زنان همچون فمینیسم اگرچه در مرحله‌ای مدعی برداشتن گامی در جهت دمکراسی و برابری هستند، اما هویتی که تبلیغ می‌کنند ضددمکراتیک است، چون حقوق انسان‌ها را به حقوق براساس جنسیت قید می‌زنند. حال آنکه هویت انسانی از هرگونه تعریف از جنس‌گونگی ایده‌آل که به عقیده برخی فمینیست‌ها، محدودیت‌های اجتماعی - تاریخی را باز تولید می‌کند فراتر می‌رود، بدون آنکه آن را نقض یا ابرام کند.

روی هم رفته، مجموعه مقالات منتشره در مکتب اسلام حامل این پیام مهم است که هویت جنسی اساس شکل‌گیری خانواده - یعنی نهادی که به تنظیم روابط عاطفی، احساسی و تداوم نسل یاری می‌رساند - است، لذا هنگامی که بخواهد جایگزین هویت انسانی شود، مشکل ایجاد خواهد کرد. پس با محدودیت آن در حیطه خصوصی، جنبه کارکردی خود را حفظ خواهد نمود.

پانوشت‌ها:

۱. سودابه نبی، «مطبوعات و مخاطب»، فصلنامه رسانه، سال ۹، شماره ۱، بهار ۷۷، ص ۴۵.
۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، استبداد، دمکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵ ص ۵۴.
۳. مهدی محسنیان‌راد، انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۵۷، ص ۲۱.
۴. نسرين مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲.
۵. این موارد در آیه ۳ از سوره نساء بیان شده است: (فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فان ختمت الا تعدلوا فواحدة).

از دیگری از آن متضرر می‌شود و به مصلحت او نیست.

حال با توجه به استدلال‌های فوق، زن و مرد را در امر اختیار طلاق مساوی دانستن، خود اقدام موثری برای تزلزل ارکان خانواده و افزایش آمار طلاق خواهد بود. عدالت، چنین مساواتی را اقتضا نمی‌کند و مساوات در این گونه موارد، عین ستم‌کاری به افراد خانواده و کودکان است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

«تونیس» معتقد است: روزنامه‌ها و مطبوعات، اندیشه‌ها و افکار را

این مجله کوشیده است با طرح صادقانه بینش اسلام پیرامون مسأله زن، نقش ویرانگر طرح هویت جنسی به عنوان محور و مناظ ارزش‌گذاری زن در جامعه در جهت تخریب جایگاه و شأن و منزلت زن را به مخاطبان عرضه دارد

به صورتی جالب و مؤثر هدایت می‌کنند و از این رو رکن اصلی افکار عمومی را تشکیل می‌دهند. این نقش به ویژه آنگاه که در صدد تحمیل عقیده بر مخاطبان و خوانندگان خود برنیامده و بلکه بکوشند از طریق نوشته‌هایی متین و مستند حقایق را مریبی سازند و قضاوت و انتخاب را بر عهده اصحاب خرد گذارند، برجستگی خاصی پیدا می‌کند.

مروری بر کارکرد ماهنامهٔ مکتب اسلام به عنوان یکی از شاخص‌ترین مجلات اسلامی که به صورت مستمر و متناوب در زمان حکومت پهلوی دوم وظیفه خطیر نشر حقایق اسلام را عهده‌دار بود نشان از آن دارد که به رغم تبلیغات گسترده حکومت وقت مبنی بر احیای حقوق، شأن و منزلت پایمال شده زن ایرانی از رهگذر اقداماتی چون کشف حجاب و گسترش حضور در عرصه‌های آموزشی با هدف تمهید فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، این مجله کوشیده است با طرح صادقانه بینش اسلام پیرامون مسأله زن، نقش ویرانگر طرح هویت جنسی به عنوان محور و مناظ ارزش‌گذاری زن در جامعه در جهت تخریب جایگاه و شأن و منزلت زن را به مخاطبان عرضه دارد.

- انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۶۰.
۲۷. محمد حکیم پور. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران: انتشارات نغمه نو اندیش، ۱۳۸۲، ص ۷۶.
۲۸. اوستا، ونیداد. فرگردشانزدهم، بخش یکم، بند ۷.
۲۹. سعید نفیسی. تاریخ اجتماعی ایران، به نقل از دیباچه‌ای به رهبری دکتر اسدالله مبشری، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵، ص ۲۴۷.
۳۰. آرتور کریستین سن. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۳۴۶.
۳۱. حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۷۴.
۳۲. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴، ص ۵۶.
۳۳. حسین حقانی زنجانی. «حدود مشارکت زن در اجتماعات»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۴ اردی بهشت ۱۳۵۱، ص ۴۷.
۳۴. روزی ثابت بن عبید انصاری بر جمیله (دختر سعد بن ربیع زن زید بن ثابت) - که پدر و عمویش هر دو در جنگ احد شهید شده بودند - وارد شد و جمیله برای او خرما آورد. ثابت گفت: گویا از باغ پدرت میراث برده‌ای! جمیله در پاسخ گفت: از پدرم چیزی میراث نبرده‌ام، زیرا پدرم پیش از نزول آیات میراث شهید شد. علی بن محمد ابن الاثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، جلد ۵، تهران: مکتب اسلامی، ۱۳۷۷ ق. ۴۱۸.
۳۵. زین العابدین قربانی، «آیا ارث زن، از مرد کمتر است؟» ماهنامه مکتب اسلام، سال ۸، شماره ۲، دی ۱۳۴۵، ص ۶۲.
۳۶. حکیم پور. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۱۵۷.
۳۷. همان، ص ۲۲۲.
۳۸. زین العابدین قربانی، «اختیار طلاق با کیست؟»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، شماره ۶، فروردین ۱۳۴۵، ص ۵۱ - ۵۳.
۳۹. به عنوان نمونه در بحث مهم ضرورت حجاب برای زن مسلمان چنین آمده است: معنی پوشش زن در اسلام این است که زنان در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بیوشانند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازند و از اختلاط با مردان جلوگیری کرده، روی مصالحتی که مربوط به نسل و حفظ جامعه از فساد و هرج و مرج جنسی می‌باشد، زنان را از مردان جدا کرده است. هرگز معنی پوشش این نیست که زن نتواند با پدر و برادر و غیر آنها معاشرت بکند و از همدیگر مخفی باشند و حتی جایز نباشد کسی صدای او را بشنود. حسین حقانی زنجانی، «کارکردن زن در بیرون خانه از نظر مقررات اسلام» ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۳، فروردین ۱۳۵۱، ص ۷۴.

6. Parvin paidar, *Women and political process in 20th century Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1995) p.38

7. Vincent Sheean, *The New Persia* (New York and London The Century Co. 1927) p.232.

۸. شاه در مصاحبه با اورینا فالاجی - خبرنگار نامدار ایتالیایی - آشکارا زنان را موجوداتی نامید که در تفکر ناتوانند و هیچ‌گاه کاربرگی انجام نداده‌اند. اورینا فالاجی، مصاحبه با تاریخ‌سازان، ترجمه پیروز ملکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۰.

9. Fatima Mernissi, *Women and Islam: A Historical and Theological Enquiry* (Oxford: Blackwell, 1991) p.126.

۱۰. جواد حدیدی. اسلام از نظرو لتر، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۵، ص ۸۵.
۱۱. حسین حقانی زنجانی. «غرامت سنگینی که زنان در عصر ما می‌پردازند» ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۱، بهمن ۱۳۵۰، ص ۶۰.
۱۲. جینا المبروزو. روان‌شناسی زن، ترجمه پری حسام‌شهرتیس، تهران: موسسه انتشارات دانش، ۱۳۶۲، ص ۱۰۳.
۱۳. همان، ص ۱۱۲.
۱۴. حقانی زنجانی. پیشین، ص ۵۷.
۱۵. حسین حقانی زنجانی. «کارکردن زن در بیرون خانه از نظر مقررات اسلام»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۱۳، شماره ۳، فروردین ۵۱، ص ۷۳.
۱۶. همان، ص ۷۴.
۱۷. ص. کرمانی. «اسلام و مقام زن»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، شماره ۹، تیر ۱۳۴۵، ص ۶۶.
۱۸. لمبروزو، روان‌شناسی زن، ص ۵۴.
۱۹. «به زودی آزادی زنان محدود می‌شود»، ماهنامه مکتب اسلام، سال دوم، شماره ۱۱، دی ۱۳۴۰، ص ۵.
۲۰. «خوانش انتقادی اشتغال زنان» گفت‌وگو با دکتر سید محمد صادق مهدوی، ماهنامه حوراء، شماره ۸، آبان و آذر ۸۳، ص ۱۷.
۲۱. همان، ص ۲۰.
۲۲. رضا گل‌سرخ کاشانی. «دوشیزه‌ای درباره حقوق زن سخن می‌گوید»، ماهنامه مکتب اسلام، سال ۷، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۴۵، ص ۴۹.
۲۳. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۸۲.
۲۴. ویل دورانت. لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ چهارم، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۷، ص ۱۵۵.
۲۵. ویل دورانت. تاریخ فلسفه، ص ۳۶.
۲۶. مرتضی مطهری. نظام حقوق زن در اسلام، چاپ نهم، تهران: دفتر